

Abstract

One of the basic issues in the field of criminal law is criminal liability, which has always been one of the important concerns of any criminal system to ensure justice and maintain order in society. Criminal responsibility, with the increasing development of transactions and the development of the economy at the international level, provided the ground for the entry of some new players in the criminal field. One of the most important of these cases was the importance of the activity of legal entities, the concern of committing crimes by these entities made the legislators to look for a criminal response to the criminal behavior of these entities. Although there are still many gaps regarding the responsibility of these persons; However, the question remains as to which criminal system was the first to foresee the criminal liability of legal entities, and later this system became the basis for other criminal systems and followed the work of criminal liability of legal entities. For this reason, in this research, with analytical-descriptive method and using library resources, besides answering the above questions, it will also be discussed how the evolution of the criminal liability of legal entities has been and where this concept entered the criminal literature. These are three legal systems (Iran, Afghanistan and England). It seems that the beginning of every criminalization occurs due to the violation of one of the social values. The same is true for legal entities; That is, it was these companies that committed crimes in line with their interests, and after that, the legislators defined criminal liability for legal entities in order to prevent crime and punish its perpetrators. Therefore, for the first time, this case has been foreseen in the penal system of England, then in the penal system of Iran, and finally in the penal system of Afghanistan.

Keywords: criminal liability, legal entities, legal system of Iran, legal system of Afghanistan, legal system of England

خادم حسین حبیبی^۱

محمد ابراهیم شمس ناتری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵

چکیده

یکی از مباحث اساسی در حوزه حقوق جزا، مسئولیت کیفری است که همواره از دغدغه‌های مهم هر نظام کیفری برای تأمین عدالت و برقراری نظم در جامعه بوده است. مسئولیت کیفری با توسعه روزافزون معاملات و پررنگ شدن اقتصاد در سطح بین‌المللی، زمینه ورود برخی بازیگران جدید را در عرصه کیفری فراهم کرد. از مهم‌ترین این موارد اهمیت فعالیت اشخاص حقوقی بود که دغدغه ارتکاب جرم از سوی این اشخاص، قانون‌گذاران را بر آن واداشت تا به دنبال پاسخ‌دهی کیفری به رفتارهای جرمی این اشخاص باشد. هرچند که تا هنوز خلأهای زیادی در خصوص مسئولیت این اشخاص وجود دارد؛ اما این پرسش پا برجاست که اولین بار مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در کدام نظام کیفری پیش بینی شده است که بعدها این نظام مبناء برای سایر نظام‌های کیفری قرار گرفته و کار مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را دنبال کرده است. از این جهت در این تحقیق با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در کنار پاسخ به پرسش‌های فوق به این نکته نیز پرداخته خواهد شد که سیر تحول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی چگونه بوده است و از کجا این مفهوم وارد ادبیات کیفری این سه نظام حقوقی (ایران، افغانستان و انگلستان) شده است. به نظر می‌رسد آغاز هر جرم‌انگاری با توجه به نقض یکی از ارزش‌های اجتماعی بروز می‌کند. در خصوص اشخاص حقوقی نیز همین مورد صادق است؛ یعنی این شرکت‌ها بودند که در راستای منافع خویش مرتکب جرم شدند و به دنبال آن قانون‌گذاران برای جلوگیری از ارتکاب جرم و مجازات کردن عامل آن، به تعریف مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی دست زدند. لذا، برای اولین بار این مورد در نظام کیفری انگلستان سپس در نظام کیفری ایران و بلاخره در نظام کیفری افغانستان مورد پیش‌بینی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت کیفری، اشخاص حقوقی، نظام حقوقی ایران، نظام حقوقی افغانستان، نظام حقوقی انگلستان

^۱دانشجوی دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران habibi1392@gmail.com

^۲دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران، eshams@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

نظام‌های کیفری برای برقراری نظم و امنیت، به جرم‌انگاری رفتارهایی اقدام کرده‌اند که ارزش‌های اجتماعی را تهدید می‌کند. از این رو قانون‌گذاران برای حمایت از مهم‌ترین ارزش‌های جامعه، به مسئولیت کیفری توجه کرده‌اند. مصداق این مورد را می‌توان در موضع‌گیری قانون‌گذاران ایران، افغانستان و انگلستان مشاهده کرد که برای کنترل رفتارهای جرمی و جلوگیری از ارتکاب آن در آینده، برای شرکت یا نهاد، شخصیت حقوقی، لحاظ کرده‌اند تا از این مجرا بتوانند آن‌ها را وارد معرکه مسئولیت کیفری کرده و پاسخگو سازند. هرچند که اشکالاتی نیز در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مطرح شده است؛ اما اشخاص حقوقی مسئولیت خود را از رفتار مسئولین (مؤسسان، وکلا) می‌گیرند. رفتار آن‌ها در حکم رفتار اشخاص حقوقی است؛ اما با توجه به موضوع حاضر و اهمیت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، لازم است تا سیر تحول یا همان پیشینه تاریخی این اشخاص بررسی شود.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. مسئولیت کیفری

مسئولیت در حقوق کیفری، رکن اصلی به حساب می‌آید؛ اما مسئولیت کیفری، رکن جرم نیست و زمانی تحقق می‌یابد که ارکان جرم تحقق یافته باشد. با این وجود، مسئولیت کیفری حاصل اجتماع رکن‌های جرم در شخصی است که مستحق تبعات رفتار مجرمانه خود باشد. هرچند لازمه تحقق هر جرمی تجمع ارکان سه‌گانه‌ای قانونی، مادی و معنوی آن است؛ اما گاه به‌رغم این تجمع، به دلیل اختلال تام قوه تمیز و اراده در زمان ارتکاب جرم و موانع فراروی مسئولیت کیفری، مرتکب استحقاق مجازات ندارد (موسوی مجاب، ۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۴۲). به این صورت، مسئولیت کیفری که شرط اجرای مجازات است، بعد از ارتکاب جرم، بررسی می‌شود.

پس بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان مسئولیت کیفری را به التزام شخص به تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود- در قالب مجازات یا اقدامات تأمینی- متعاقب احراز اهلیت جنایی، تعریف نمود. (شریفی، ۱۳۹۴: ۴۶) استفاده از اصطلاح شخص به جای فرد در تعریف فوق، به خاطر توسعه مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی است. در ادوار گذشته تصور اهلیت جنایی و به دنبال آن مسئولیت کیفری برای موجودات غیرانسانی با این تصور که آن‌ها فاقد جسم و روحند، دشوار بود؛ اما حضور فراگیر انواع مختلف اشخاص حقوقی در عرصه‌های اجتماعی، همچنین ارتباط تنگاتنگ تحولات بشری با فعالیت‌های این اشخاص به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی و سپس فرایند خصوصی‌سازی، اعتبار آن‌ها در نظام‌های حقوقی به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی روزافزون شد. تا آنجا که به اعتبار روح و اراده جمعی حاکم بر مجموعه حقوقی، انتساب تقصیر به آن‌ها ممکن دانسته شد. بر همین اساس، قانون‌گذار ایران در سال ۱۳۹۲ برای اولین بار در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی آورده است: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام آن مرتکب جرمی شود» همچنین قانون‌گذار افغانستان برای اولین بار در سال ۱۳۵۵ در بند یک ماده ۹۶ قانون جزا گفته است: «اشخاص حکمی به‌استثنای مؤسسات، دوایر و تصدی‌های دولتی از جرائمی که ممثلین، رؤسا و وکلای آن در اثنای اجرای وظیفه به نام و حساب اشخاص حکمی مرتکب می‌گردند مسئول شناخته می‌شوند». با استناد به این ماده قانونی، اولین بار در نظام حقوقی افغانستان در سال ۱۳۵۵ می‌توان شاهد وارد شدن مسئولیت کیفری و به رسمیت شناختن اشخاص حقوقی در عرصه کیفری بود. در ادامه با لازم‌الاجرا شدن کد جزای افغانستان در سال ۱۳۹۶ ش. باز هم تعریف قانون‌گذار قانون جزا ۱۳۵۵ تأیید شد که ماده ۸۵ کد جزا به آن پرداخته است.

در عرصه حقوقی، شخص به کسی اطلاق می‌گردد که دارای حق و تکلیف باشد (ظفرنژاد، ۱۳۹۴: ۱۵)؛ اما برخی اصطلاح اشخاص حقوقی را به معنای اعم آن استفاده کرده‌اند که در این معنا، اشخاص حقیقی را نیز شامل می‌شود. شخص حقوقی از اجتماع و تشکل و همبستگی افراد انسانی یا اشخاص حقیقی به منظور انجام اهداف خاص اعم از انتفاعی و غیرانتفاعی، تحت مقررات خاص قانونی به وجود می‌آید. (شامبیاتی، ۱۳۹۲: ۱۵۶) شخص حقوقی به گروهی از افراد یا منفعتی از منافع عمومی اطلاق شده است که قوانین موضوعه، آن را در حکم شخص طبیعی و موضوع حق و تکلیف قرار داده باشد؛ همانند شرکت‌های تجاری، انجمن‌ها و دولت (لنگرودی، ۱۳۹۱: ۲۲۵۰). شخص حقوقی عبارت است از دسته از افراد که دارای منافع و فعالیت مشترک هستند یا پاره از اموال که به هدف خاصی اختصاص داده شده است و قانون آن‌ها را واجد حق می‌شناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی در نظر گرفته است؛ مانند دولت، شاروالی، شرکت‌های تجاری و... (ظفرنژاد، ۱۳۹۴: ۱۷).

در قوانین افغانستان اشخاص حقوقی به شخص حکمی تعبیر شده است. هرچند اولین بار در سال ۱۳۵۵ قانون جزای افغانستان به بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پرداخته، ولی شخص حقوقی را تعریف نکرده است؛ اما بعد از تصویب قانون جزا در سال ۱۳۵۵، قانون مدنی افغانستان نیز به تصویب رسید که در ماده ۳۳۷ این قانون شخص حقوقی را این‌گونه تعریف کرده است: «شخص حکمی شخصیت معنوی است که واجد اهلیت حقوقی بوده و بنا بر اهداف معین به شکل موسسه، شرکت یا جمعیت تشکیل می‌گردد». مراد ما از تعریف اشخاص حقوقی همان موضع قانون‌گذار افغانستان است.

۲. سیر تحول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین کیفری ایران

یکی از مسائل مهم، مسئله پذیرش یا عدم پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. از دیرباز مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مورد توجه دانشمندان حقوق بوده و در مورد مسئولیت آن‌ها نظراتی مطرح است. فقدان دکترین واحد در این زمینه سبب شده که قوانین جزایی کشورها و به تبع آن دادگاه‌ها، رویه مختلف و گاهی متضاد با یکدیگر اتخاذ نمایند. تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر قوانین کیفری ایران پوشیده نبوده و این مورد یکی از نکات مهم قانون‌گذاری در ایران محسوب می‌شود که اینک به بررسی اشخاص حقوقی، قبل از انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی پرداخته خواهد شد:

۲.۱. شخص حقوقی قبل از انقلاب

قبل از انقلاب اسلامی، اولین قانون ماهوی کیفری ایران که در سال ۱۳۰۴ و با عنوان قانون مجازات عمومی تصویب و اصلاح آن در سال ۱۳۵۲، هیچ نشانی از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دیده نمی‌شود. دلیل این امر را باید در تصنیف دانستن این اشخاص و عدم احساس ضرورت در شناسایی مسئولیت کیفری آن‌ها دانست. ضمن این‌که قانون مزبور مقتضی از نظام کیفری چون فرانسه و قانون کیفری ۱۸۱۰ آن کشور است که نسبت به مسئولیت اشخاص حقوقی موضع سکوت اختیار کرده بودند. پذیرش اصالت فرد، مستلزم پذیرش و نفی اصالت جمع، مستلزم نفی مسئولیت کیفری آن تلقی می‌شد. لذا قانون‌گذار ایران نیز با تأسی از چنین رویکرد فرد مدارانه‌ای، ارتکاب جرم و تحقق مسئولیت کیفری را از سوی موجودات غیرانسانی چون اشخاص حقوقی، ممتنع تصور کرده بود. این موضوع باعث شده بود که مسئولیت جرائم ناشی از فعالیت‌های اشخاص حقوقی، یکسره متوجه مدیران آن گردد. با این وجود، در یک دوره خاص که برخی احزاب از قدرت قابل توجهی برخوردار بودند و قابلیت تأثیرگذاری آن‌ها در سرنوشت سیاسی جامعه و حکومت ارتقا یافته بود، آن هم در شرایطی که جهان به دو بلوک کمونیسم و سرمایه‌داری تقسیم شده بود و هریک به دنبال منافع خود در ایران بودند، قانون‌گذار در تیرماه

۱۳۲۸ به صورت استثنایی مسئولیت کیفری اشخاص مزبور را پذیرفت و با ضمانت اجراهای سنگینی چون انحلال و دریافت اموال تهدید کرد. پس از آن نیز قانون‌گذار در قوانین مختلف به صورت موردی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را مورد توجه قرار داد. مجموعه این قوانین پراکنده، نشان از این داشت که قانون‌گذار به رغم این که هنوز از پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به عنوان یک اصل ابا داشت، نسبت به اهمیت این مسئولیت چندان هم بیگانه نبوده است. با این توصیف می‌توان هر دو حالت تحمیل مسئولیت به خود شخص حقوقی و نیز تحمیل مسئولیت به مدیران شخص حقوقی را در مقرره‌های موردی به ترتیب ذیل مشاهده کرد.

۲.۱.۱. تحمیل مسئولیت به شخص حقوقی

در مواردی قانون‌گذار ایران نسبت به اعمال مجرمانه اشخاص حقوقی از طریق تحمیل مسئولیت به خود این اشخاص، دغدغه‌ای نداشته است. چنانکه قانون‌گذار در ماده ۲۰۱ قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۱۱ آورده است: «شرکت متخلف به جزای نقدی از دویست تا سه هزار ریال محکوم خواهد شد.» در تبصره همین ماده، همین مجازات برای شرکت‌های خارجی در ایران پیش‌بینی شده است. ماده ۲۲۰ این قانون در مورد الزام شرکت‌ها به تصریح ثبت در اوراق مربوط آورده است: «در شرکت تجاری ایرانی مذکور در این قانون و در شرکت خارجی که بر طبق قانون ثبت شرکت‌ها مصوب خردادماه ۱۳۱۰ مکلف به ثبت کلیه اسناد و صورت‌حساب‌ها و اعلانات و نشریات خطی به صورت شفاف است.»

در ماده ۴ قانون مصوب ۱۳۳۴ آمده است: «در مؤسسه پزشکی و دارویی که امور فنی آن با اتکای پروانه اشخاص ذی‌صلاح توسط افراد فاقد صلاحیت اداره می‌شود و از طرف وزارت بهداشتی تعطیل می‌شود.» در ماده ۵ این قانون، فراتر از این آمده است: «هیچ‌یک از مؤسسات پزشکی و دارویی و صاحبان شئون پزشکی و داروسازی و سایر مؤسسات مصرح در ماده اول این قانون حق انتشار آگهی تبلیغاتی که موجب گمراهی بیماران یا مراجعین به آن‌ها باشد و یا به تشخیص وزارت بهداشت خلاف اصول فنی و شئون پزشکی با قوانین عمومی باشد، ندارند و حق استفاده از عناوین مجعول و خلاف حقیقت روی تابلو و یا طرق دیگر و دادن وعده‌های فریبنده ندارد. متخلفین برای بار اول به پرداخت پنج هزار تا بیست هزار ریال و دفعات بعد از بیست هزار ریال تا پنجاه هزار ریال جزای نقدی و یا حبس تأدیبی از یک ماه تا چهار ماه و یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.»

در ماده ۱۵ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۰ در موضع‌گیری نسبت به جرائم اشخاص حقوقی آمده است: «مؤسسه‌ای که موجب ارتکاب جرم گردد از قبیل مؤسساتی که در آن‌ها فروش اجناس قاچاق مواد مخدر یا مسمیات غیر از آنچه برای احتیاجات طبی با کشاورزی است به عمل می‌آید یا مؤسساتی که موجب تسهیل وسایل برای اعمال منافی عفت هستند، به دستور دادگاه در ضمن آن که حکم به مجازات داده می‌شود بسته خواهد شد...»

بنابراین در قوانین مزبور، شخص حقیقی و شخص حقوقی در بسیاری از موارد در ردیف یکدیگر قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال، در ماده ۵ قید شده که هر شخص حقیقی یا حقوقی که بدون پروانه، به تأسیس واحد صنفی اقدام کند، اتاق اصناف از کار او جلوگیری و محل کسب را تعطیل می‌کند. همچنین قانون‌گذار در ماده ۶ این قانون هم شخص حقوقی و هم شخص حقیقی را قابل مجازات دانسته است.

نکته قابل توجه اینکه در این قانون تنها به تعیین مجازات اکتفا نشده و برای اشخاص حقوقی اقدامات تأمینی و احتیاطی دیگر نیز در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال در ماده ۱۰ این قانون قید شده که هرگاه فرد صنفی که قبلاً به اتهام برخی از

تخلفات مندرج در این قانون، از جمله گران‌فروشی محکوم شده باشد، مجدداً مرتکب جرم گردد، علاوه بر کیفر مقرر به «تعطیل موقت واحد صنفی با محل کسب و یا منع از عرضه خدمات از پانزده روز تا سه ماه محکوم خواهد شد».

۲.۱.۲. تحمیل مسئولیت به مدیران شخص حقوقی

گاه به‌رغم دغدغه غیر نظام‌مند قانون‌گذار نسبت به جرائم شخص حقوقی، مسئولیت کیفری معطوف به ارکان آن شده است و در مورد خود شخص حقوقی به مسئولیت مدنی آن اکتفا شده است. از جمله در ماده ۲۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۴۶ در خصوص بانک‌ها و شرکت‌های متخلف در زمینه مالیات آمده است: «در صورتی که بانک‌ها و شرکت‌ها و مؤسسات و اشخاصی که مالی از متوفی نزد خود دارند، از اجرای مواد ۱۹۲ و ۱۹۵ تخلف نمایند، علاوه بر این‌که تا معادل ارزش مالی که نزد آن‌ها بوده، صرف‌نظر از اینکه با وراثت نسبت به پرداخت مالیات و جرائم متعلق به آنان جنبه تضامنی دارند، مشمول جریمه‌ای معادل پنج درصد قیمت مال خواهند بود».

هم‌چنین در ماده ۲۸ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ در مقام حمایت از پدیدآورندگان آثار ادبی و واکنش نسبت به تخلف اشخاص حقوقی آمده: «هرگاه متخلف از این قانون شخص حقوقی باشد علاوه بر تعقیب جزایی شخص حقیقی که جرم ناشی از تصمیم او باشد خسارت شاکی خصوصی از اموال شخص حقوقی جبران خواهد شد و در صورتی که اموال شخص حقوقی به‌تنهایی کفایت نکند مابه‌التفاوت از اموال مرتکب جرم جبران می‌شود».

علاوه بر موارد بیان شده، در ماده ۸ قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲ آمده است: «هرگاه متخلف از این قانون شخص حقوقی باشد. علاوه بر تعقیب جزایی شخص حقیقی مسئول که جرم ناشی از تصمیم او باشد خسارت شاکی خصوصی از انتقال شخص حقوقی جبران خواهد شد».

ماده ۱۰۹ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ در خصوص نقض مقررات کار توسط شخص حقیقی پیش‌بینی کرده است: «در صورتی که کارفرما شخص حقوقی باشد، مسئولیت‌های جزایی مقرر در این قانون متوجه مدیرعامل شرکت یا هر شخص دیگر که در اثر فعل یا ترک فعل او موجبات ضرر سازمان یا هر شخص دیگر خواهند بود که در اثر فعل یا ترک فعل او موجبات ضرر و زیان سازمان یا بیمه‌شدگان فراهم شده است».

۲.۲. شخص حقوقی بعد از انقلاب

فروپاشی نظام سلطنتی در ایران، به دنبال انقلابی با ماهیت و جهت‌گیری اسلامی، موجب احیای فقه سیاسی و کیفری نسبت به جرم، مجرم و مجازات و به‌طور کلی بازتعریف سیاست جنایی در پرتو موازین اسلامی و فقه امامیه شد. مقررات ناظر به حدود، قصاص دیات، تعزیرات و تغییر رویکرد نسبت به اصل قانون‌مندی جرم و مجازات از جمله تحولات محدود پس از انقلاب به شمار می‌روند. با این‌وجود و به‌رغم افزایش روزافزون تعداد اشخاص حقوقی تا سال ۱۳۸۸ و سپس سال ۱۳۹۲ نسبت به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی موضع‌گیری صریحی صورت نگرفت، جز آن‌که به سیاق قانون‌گذار قبل از انقلاب به قوانین موردی و پراکنده توسل شد. قانون در جایی که بعضاً خود شخص حقوقی و بعضاً مدیران آن را شایسته مجازات اعلام کردند.

۲.۲.۱. تحمیل مسئولیت نسبت به شخص حقوقی

در ماده ۲ قانون حمل و نقل و مبادلات محصولات و مرسولات پستی و تلگراف و تلفن مؤسسات و شرکت‌های خصوصی مصوب ۱۳۶۰ آمده است: «هر یک از مؤسسات و شرکت‌های حمل و نقل خصوصی، چنانچه پس از عقد قرارداد از حمل و مبادله محصولات و مرسولات پستی خودداری نماید، پس از شکایت واحد به مرجع قضایی مربوطه و احراز به توقیف پروانه از یک تا سه ماه محکوم می‌شود. این رأی قطعی و غیرقابل بررسی بوده، مدلول آن به دستور و نظارت دادسرای محل، توسط مراجع انتظامی و دبیرخانه شورای عالی کشور اجرا خواند شد».

همچنین در ماده ۱۲ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷ در واکنش به تخلف اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی آمده بود: «در مواردی که کالا برخلاف ضوابط و مقررات توزیع یا قیمت به صورت عمده در اختیار اشخاص غیر واجد شرایط جهت فروش قرار گیرد، علاوه بر مجازات فروشنده، اشخاص حقیقی یا حقوقی خریدار کالا نیز به پرداخت جریمه معادل یک تا سه برابر درآمد آن تعمیر حق، محکوم می‌گردند».

طبق تبصره ۴ الحاقی به ماده ۴ قانون مربوط به ماده قانون اصلاح برای برخی از مواد قانون مربوط به مقررات پزشکی دارویی، مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۶۷ آمده: «چنانچه شرکت‌های توزیع کننده داروی فاسد یا داروهای با تاریخ مصرف کوتاه و یا منقضی شده که مخالف آیین‌نامه مصوب وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی باشد، توزیع نمایند و یا دارویی را بیش از قیمت رسمی به فروش رسانند با رعایت شرایط و امکانات خاکی در دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب، شرکت مربوطه علاوه بر جبران خسارت وارده به پرداخت جریمه نقدی از یکصد هزار ریال تا یک میلیون ریال محکوم می‌شود و پروانه مسئول فنی با توجه به رأی کمیسیون قانونی مربوطه از یک تا شش ماه به حالت تعلیق درخواهند آمد».

طبق ماده ۶ قانون الزام شرکت‌ها و مؤسسات بازربری جاده‌ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه مصوب ۱۳۶۸ قانون‌گذار چنین پیش‌بینی شده است: «چنانچه شرکت‌های ترابری جاده‌ای مسافر و کالا برحسب نوع فعالیت از اوراق مذکور در مواد ۲، ۳، ۴ و ۵ این قانون استفاده نمایند و یا مبادرت به استفاده از اوراق عادی به‌عنوان صورت وضعیت مسافری یا بارنامه بنمایند یا به‌طور غیرمجاز صورت وضعیت مسافری یا بارنامه تهیه و استفاده کنند یا مشخصات مسافر و محموله با اوراق مذکور مطابقت نداشته باشد و یا مندرجات آن را تکمیل نمایند و با اوراق مذکور در این قانون را به اشخاص دیگر و غیرمجاز واگذار نمایند متخلف محسوب و با رعایت شرایط و امکانات خاکی و دفعات جرم و مراتب تأدیب، وعظ، توبیخ و تهدید و پس از آن برای بار اول از ۲۰۰۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی و برای بار دوم از ۵۰۰۰۰۰ ریال تا ۱۰۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی و برای بار سوم از ۱۰۰۰۰۰۰ ریال تا ۲۰۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی و تعطیل از یک تا سه ماه دستمزد کارکنان مؤسسه یا شرکت در مدت تعطیل به وسیله صاحب امتیاز پرداخت خواهد شد و برای بار چهارم مجوز فعالیت مدیران و صاحبان امتیاز لغو و مجوز فعالیت مجدد در امر حمل و نقل برای آن جدا صادر نخواهند شد».

در ماده ۲۷ لایحه قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۷۲ آمده: «چنانچه شخص حقوقی بدون پروانه از وزارت بهداشت به ساخت و تولید مواد خوراکی، آشامیدنی، آرایشی بهداشتی و دارویی مبادرت نماید، مشمول مجازات مطرح در ماده ۳۱ همین قانون می‌گردد؛ اما در ماده ۵ قانون مبارزه با قاچاق انسان، مصوب ۱۳۸۳ در خصوص جرائم اشخاص حقوقی در قبال ارتکاب این جنایت، آمده: «چنانچه مؤسسات و شرکت‌های خصوصی به‌قصد ارتکاب جرائم موضوع این قانون تشکیل شده باشند، علاوه بر اعمال مجازات مقرر، فعالیت با مجوز مربوط ابطال و مؤسسه و شرکت به

دستور مقام قضایی تعطیل خواهد گردید». در ماده ۲۶ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون سازمان ملل متحد، برای مبارزه با فساد مصوب ۱۳۸۵ آمده: «مسئولیت اشخاص حقوقی می‌تواند کیفری یا مدنی یا اداری باشد».

۲.۲.۲. تحمیل مسئولیت نسبت به مدیران شخص حقوقی

در ماده ۲ لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور مصوب ۱۳۵۹ در واکنش به ارتکاب جرم در راستای انتفاع اشخاص حقوقی آمده است: «در کلیه مواردی که به موجب این قانون مسئولیت متوجه اشخاص حقوقی باشند، مدیرعامل یا مدیران مسئول شخصیت حقوقی که دستور داده است، مرتکب محکوم و کیفر درباره آنان اجرا می‌شود». همچنین در ماده ۷۶ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۵۹ در خصوص گران‌فروشی و دیگر تخلفات صورت گرفته در حوزه خدمات، پیش‌بینی شده است: «در کلیه مواردی که به موجب این قانون مسئولیت متوجه اشخاص حقوقی باشد، مدیرعامل یا مدیرمسئول شخص حقوقی که دستور داده است مرتکب محسوب و کیفر درباره آنان اجرا خواهد شد». در تبصره ۲ بند ۹ ماده ۴۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ نیز چنین آمده: «در مورد جرائم مذکور در ماده قبل و این ماده که به وسیله اشخاص حقوقی انجام می‌شود، هریک از مدیران و مسئولان که در اجرای جرم نقش داشته باشند برحسب مورد به مجازات مقرر محکوم می‌شوند».

از موارد بیان شده به دست می‌آید که اشخاص حقوقی نه تنها در مواردی خودشان، بلکه مسئولین آنها نیز دارای مسئولیت بوده که در قوانین بیان شده، از سوی قانون‌گذار مسئول دانسته شده است.

۲.۲.۳. جرائم رایانه‌ای و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

به دنبال ماده ۲۶ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد، مصوب ۱۳۸۵ قانون‌گذار ایران مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را با تأکید در قانون جرائم رایانه‌ای، مصوب ۱۳۸۸ به‌طور صریح در فصل ششم آن، پذیرفته است. تصویب این قانون به‌رغم گستره محدود آن، نقطه عطفی در موضوع مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی ایران به شمار می‌رود.

در ماده ۲۰ قانون جرائم رایانه در خصوص مجازات اشخاص حقوقی مجرم، آمده است: «اشخاص حقوقی موضوع ماده فوق، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال جرم ارتکابی، میزان درآمد و نتایج حاصله از ارتکاب جرم، علاوه بر سه تا شش برابر حداکثر جزای نقدی جرم ابتدایی به ترتیب ذیل محکوم خواهند شد: الف. چنانچه حداکثر مجازات حبس آن جرم تا پنج سال حبس باشد، تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا نه ماه و در صورت تکرار جرمش، تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا پنج سال؛ ب. چنانچه حداکثر مجازات حبس آن جرم بیش از پنج سال باشد، تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا سه سال و در صورت تکرار جرم شخص حقوقی منحل خواهد شد. تبصره: ...».

بنابراین عملاً با روی کار آمدن این قانون در نظام حقوقی ایران، می‌توان شاهد به رسمیت شناخته شدن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بود.

۲.۲.۴. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قبال جرائم عمومی

با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ و تأکید این قانون روی اهلیت کیفری اشخاص حقوقی در خصوص جرائم مشمول تعزیر، مسئولیت کیفری نیز نسبت به این اشخاص به رسمیت شناخته شد. به رسمیت شناخته شدن مسئولیت

کیفری اشخاص حقوقی در قبال عموم جرائم مشمول عنوان تعزیر، نقطه پایانی بود بر اختلافات علمی در خصوص پذیرش و عدم پذیرش مسئولیت این افراد که سال‌های زیادی به‌عنوان یکی از موضوعات چالشی در عرصه حقوق کیفری ایران بود.

در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آمده است: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست». با توجه به محتوای این ماده؛ اصل بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی است؛ اما اگر برای اشخاص حقوقی نیز مسئولیتی تعریف شود، باید شرایط ذکر شده در این ماده موجود باشد. اولین شرط در این ماده به بحث نماینده شخص حقوقی برمی‌گردد؛ یعنی از آنجا که شخص حقوقی دارای وجود خارجی نبوده و وجود او فرضی است، لازمه ادامه فعالیت وی وجود شخص یا اشخاص حقیقی برای پیش‌برد امور او است. لذا یک شخصی به‌عنوان نماینده شخص حقوقی باید کارهای وی را در دست گرفته و اگر در راستای فعالیت شخص حقوقی مرتکب جرم شود و این جرم در جهت منافع شخص حقوقی باشد، شخص حقوقی مسئول دانسته می‌شود (جعفری، ۱۳۹۵: ۲۳)؛ اما نکته بارز و مهم‌تر این‌که اگر شخص حقیقی که نماینده قانونی شخص حقوقی است، در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرمی شود و این جرم، دامن‌گیر خود شخص حقیقی نیز باشد، شخص حقیقی نیز مسئول خواهد بود. مثل این‌که نماینده قانونی شخص حقوقی برای منفعت او دست به کلاهبرداری بزند و در حین کلاهبرداری مرتکب جرم جنسی نیز شود. بنابراین حالت اول، مسئولیت به شخص حقوقی برمی‌گردد، ولی مسئولیت جرم جنسی که می‌تواند تجاوز جنسی باشد، به شخص حقیقی بر خواهد گشت.

قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نه‌تنها بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را بررسی کرده است، بلکه برای جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی، ضمانت اجرا نیز بیان کرده است. چنانکه در ماده ۲۰ این قانون اشعار داشته است: «در صورتی‌که شخص حقوقی بر اساس ماده ۱۴۳ قانون فوق مسئول شناخته شود، با توجه به شدت ارتكاب جرم و نتایج زیان‌بار آن به یک یا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست: الف. انحلال شخص حقوقی، ب. مصادره کل اموال، ج. ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال، ت. ...». یکی از مهم‌ترین مواردی که در این ماده قابل توجه است، تبصره ماده فوق است که قانون‌گذار در آن آورده است: «مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کند، اعمال نمی‌شود.» یعنی عملاً قانون‌گذار ایران در صدر ماده به‌صورت کلی برای اشخاص حقوقی مسئولیت تعریف کرده، ولی در ادامه آمده که بحث استثنای که بر این ماده وارد است و مورد توجه قانون‌گذار نیز بوده، در تبصره از دایره مشمول این ماده خارج کرده است.

۳. سیر تحول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین افغانستان

در سال ۱۹۱۹م. تحول عظیمی در افغانستان رخ داد که به استقلال افغانستان از سلطه بریتانیا (انگلیس) و روی کار آمدن شاه امان‌الله خان منجر شد. در زمان وی قوانین زیادی به تصویب رسید. در این سال افغانستان عملاً به سمت نظام حقوقی رومی-ژرمنی رفت و اولین قوانین جزایی که تحت عنوان «نظام‌نامه جزایی» یاد می‌شود، به تصویب رسید. با توجه به نقطه آغاز قوانین جزایی در سال ۱۳۰۰ و آخرین قانون جزایی در سال ۱۳۹۶ که تحت عنوان کد جزا یاد می‌شود، لازم است تا سیر تحول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در این قوانین از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۶ بررسی شود تا مشخص شود که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق جزایی افغانستان، به رسمیت شناخته شده یا نه. اگر به رسمیت شناخته شده، در چه شرایطی می‌توان بر این اشخاص مسئولیت بار کرد.

۳.۱. نظام‌نامه جزای عمومی (مصوب ۱۳۰۰)

اولین نظام‌نامه جزای افغانستان به سال ۱۳۰۰ ش. بر می‌گردد که به نحوی می‌توان یکی از مهم‌ترین دست آورده‌های شاه امان‌الله در حوزه قضایی و به‌خصوص در عرصه حقوق جزا تلقی کرد. این قانون مشتمل بر ۲۴۴ قاعده است و قانون‌گذار همه جرائم بیان شده در این قانون را از پنجره فقه حنفی تصویب کرده است.

علاوه بر جنایت‌هایی که در این نظام‌نامه بیان شده، اگر در آن خصوص در میان بعض اشخاص مذاکره به میان آید و به بعضی اسباب متوسل شود، کسانی که در مذاکره شامل باشد: رؤسایشان حبس دوام و باقی‌شان پانزده سال حبس. اگر تنها مذاکره به وقوع آید و به اسباب متوسل نشود: رؤسایشان ده سال حبس و باقی اعضا هفت سال حبس می‌گردد». با عنایت به قاعده ۴۱ نظام‌نامه جزای عمومی ۱۳۰۰ که در زمان امان‌الله خان به تصویب رسیده است، چنین برمی‌آید که عملاً قانون‌گذار در این قانون از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، خالی‌الذهن بوده و هیچ چیزی در خصوص آن وارد قانون کیفری نشده است.

۳.۲. نظام‌نامه جزای عمومی (مصوب ۱۳۰۲)

به دنبال نظام‌نامه جزای عمومی ۱۳۰۰، در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی نظام‌نامه دیگری نیز لازم‌الاجرا گردید. البته در این نظام‌نامه نیز نمی‌توان شاهد تحولی در خصوص اشخاص حقوقی بود. قاعده ۴۵ این نظام‌نامه نیز همان عبارت و موضع‌گیری نظام‌نامه ۱۳۰۰ را تأیید کرده است و بدون کم و زیاد کردن آن، دوباره آن را در این نظام‌نامه درج کرده است.

۳.۳. نظام‌نامه جزای عمومی (مصوب ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴)

به دنبال نظام‌نامه ۱۳۰۲، افغانستان شاهد دو نظام‌نامه پشت سر هم است که اولی در سال ۱۳۰۳ ش. به تصویب رسید و جای نظام‌نامه ۱۳۰۲ را گرفت و دومی در سال ۱۳۰۴ به تصویب رسیده که جای نظام‌نامه ۱۳۰۳ را گرفته است؛ یعنی عملاً در سه سال، با سه نظام‌نامه جزای عمومی روبرو هستیم که یکی بعد دیگری به تصویب رسیده است. هرچند که در این نظام‌نامه‌ها شاهد تحول چشم‌گیری نمی‌توان بود و قانون‌گذار، بازهم عبارات و موضع‌گیری‌های قانون‌گذار قبل از خود را تأیید کرده است. چنان‌که در نظام‌نامه ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ نیز همین مورد صادق است و قانون‌گذار در این نظام‌نامه‌ها همان عبارات و موضع‌گیری نظام‌نامه ۱۳۰۰ که در نظام‌نامه ۱۳۰۲ نیز تأیید شده بود را تأیید کرده است و در خصوص اشخاص حقوقی، چیز قابل بحث دیده نمی‌شود.

۳.۴. نظام‌نامه جزای عمومی (مصوب ۱۳۰۶)

به دنبال نظام‌نامه‌های قبلی نظام‌نامه ۱۳۰۶ روی کار آمده است که به‌عنوان آخرین نظام‌نامه دوران سلطنت امان‌الله خان، به تصویب رسید و تا اوایل سال ۱۳۵۵ باقی ماند. هرچند از زمان تصویب تا زمان ملغی شدن این نظام‌نامه، تحول خاصی به وجود نیامده، جز تغییر شماره ماده‌ها. چنان‌که قوانین قبلی در قاعده ۴۵ به این بحث پرداخته بود، ولی این نظام‌نامه در قاعده ۶۳ به بررسی آن پرداخته است. هم‌چنین تغییر دیگری که در این نظام‌نامه، دیده می‌شود، بحث مجازات تعزیری است که در سایر نظام‌نامه‌های افغانستان بحث مجازات تعزیری وجود نداشته است. هرچند که در این قانون نیز نسبت به اشخاص حقوقی ماده خاصی وجود نداشته است.

۳.۵. قانون جزای (مصوب ۱۳۵۵)

این قانون در شورای وزرا ذیل فیصله شماره ۱۶۱۴ در تاریخ ۱۳۵۵/۶/۳۰ با ملاحظه ورق عرض شماره ۳۱۳۲ مورخ ۱۳۵۴/۱۰/۳۰ وزارت عدلیه راجع به قانون جزا تصویب شد. این قانون در دو کتاب مشتمل بر هشت باب و ۵۲۳ ماده است که بعد از نظام‌نامه جزای عمومی ۱۳۰۶، اولین قانون جزای است که به‌صورت گسترده به مباحث حقوق کیفری پرداخته است و مباحثی چون جرم و مسئولیت کیفری مرتکبین، در آن مورد توجه بوده است. تحول قابل توجهی که در عرصه حقوق کیفری افغانستان در این قانون به وجود آمد، بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است.

در ماده ۹۶ این قانون راجع به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی آمده: «۱. اشخاص حکمی به‌استثنای مؤسسات، دوایر و تصدی‌های دولت از جرائمی که مثلین، رؤسا و وکلای آن در اثنای اجرای وظیفه به نام و حساب اشخاص حکمی مرتکب می‌گردند مسئول شناخته می‌شوند؛ ۲. محکمه نمی‌تواند شخص حکمی را به‌غیر از جزای نقدی، مصادره و تدابیر امنیتی پیش‌بینی شده در این قانون محکوم نماید؛ ۳. در صورتی که قانون، جزای اصلی را غیر از جزای نقدی برای جرمی که ارتکاب گردیده است پیش‌بینی نموده باشد این جزاها به جزای نقدی تعویض می‌گردد؛ ۴. محکومیت شخص حکمی به ترتیب فوق مانع تطبیق جزاهای پیش‌بینی شده این قانون در مورد شخص حقیقی مرتکب جرم نمی‌گردد».

از ماده ۹۶ قانون جزای ۱۳۵۵ استنباط می‌شود که اشخاص به دو دسته حقیقی و حقوقی قابل تقسیم است. در باره مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی جای بحث وجود ندارد و قانون‌گذاران افغانستان هم قبل از قانون ۱۳۵۵ و هم بعد از این قانون به آن پرداخته است؛ چنانکه در فقه و قانون مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی محفوظ است و این افراد از مسئولیت خاصی که از ارتکاب جرم ناشی می‌شود، در امان نیستند. البته استثناءها، خارج از این بحث است؛ اما آنچه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موارد در بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مورد بحث است، این است که این اشخاص تا قبل از تصویب قانون جزای ۱۳۵۵ به‌عنوان شخص اعتباری پذیرفته نشده بودند و بعد از تصویب این قانون است که اشخاص حقوقی از شخصیت اعتباری بهره‌مند شدند و مسئولیت کیفری نیز برای آن‌ها تعریف شد.

از ماده ۹۶ قانون جزای ۱۳۵۵ به دست می‌آید که با توجه به خصوصیات اشخاص حقوقی، مجازات این‌ها نیز متفاوت از اشخاص حقیقی است. چنانکه قانون‌گذار در این ماده سه نوع مجازات در نظر گرفته است: ۱. جزای نقدی؛ ۲. مصادره اموال؛ ۳. تدابیر امنیتی.

۳.۶. کد جزای افغانستان (مصوب ۱۳۹۵)

کد جزای افغانستان در تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۲ ش. از سوی کابینه تصویب و در سال ۱۳۹۶ لازم‌الاجرا گردید. کد جزا مشتمل بر ۹۱۶ ماده است که از ماده ۱ تا ۲۳۶ به مباحث عمومی حقوق جزا و از ماده ۲۳۷ تا ۹۱۶ به بحث‌های جزای اختصاصی پرداخته است.

قانون‌گذار افغانستان با توجه به اهمیت و گسترش اشخاص حقوقی و با پیش‌بینی این نکته که ممکن است این اشخاص در مواردی از اعتبار خود سوءاستفاده کرده و مرتکب جرم شوند، برای آن‌ها مسئولیت کیفری تعریف کرده و مجازات متناسب با حالت و خصوصیاتشان را نیز پیش‌بینی کرده است. در ماده ۸۵ کد جزا مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی چنین تعریف شده است: «شخص حکمی به‌استثنای مؤسسه‌ها، دوایر و تصدی‌های دولتی از جرائمی که مثلین، روسا یا وکلای آن‌ها در اثنای اجرای وظیفه به نام و حساب شخص حکمی مرتکب می‌گردند، مسئول شناخته می‌شود».

این تعریف در ماده ۵۶ قانون جزای ۱۳۵۵ نیز آمده بود؛ اما آنچه در خصوص اشخاص حقوقی گام مثبت و جدید تلقی می‌شود، بحث مجازات آن است که در ماده ۸۶ کد جزا آمده: «شخص حکمی، حسب احوال به مجازات ذیل محکوم می‌گردد: ۱. جزای نقدی؛ ۲. مصادره دارایی؛ ۳. متوقف ساختن فعالیت تا زمان معین؛ ۴. انحلال با رعایت قوانین و مقررات مربوط». آنچه در ماده ۸۶ کد جزا، قابل تأمل است، این است که یکی از مجازات بیان شده در ماده ۹۶ قانون جزای ۱۳۵۵ از دایره مجازات اشخاص حقوقی برداشته شده است و در این ماده دیگر از تدابیر امنیتی سخنی به میان نیامده است؛ اما در ماده ۸۶ کد جزا برخی مجازات تازه در خصوص اشخاص حقوقی اضافه شده است؛ یکی از این موارد، متوقف ساختن فعالیت اشخاص حکمی تا زمان معین است که این مورد با توجه به جرم ارتكابی از سوی اشخاص حقوقی، با صلاح دید محکمه بر مرتکب اعمال می‌شود. دیگری نیز بحث انحلال اشخاص حقوقی است که در بسیاری از موارد با توجه به جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی، محکمه می‌تواند نسبت به انحلال این اشخاص حکم دهد که انحلال اشخاص حقوقی، چیزی به مثابه اعدام و از بین بردن حیات شخص حقیقی است.

در ماده ۸۵ کد جزا اشخاص حقوقی به دو دسته قابل تقسیم است که یکی قابل مجازات و دیگری قابل مجازات نیست. مصداق عنوان دوم نیز در ماده ۸۵ بیان شده است که موسسه‌ها، ادارات و تصدی‌های دولتی از این قبیل اشخاص است. به عبارت دیگر در یک تقسیم‌بندی با توجه به ماده ۳۳۸ قانون مدنی افغانستان، شخصیت حکمی دو نوع است: ۱. شخصیت حکمی عام که شامل دولت، ارکان، ادارات فرعی یا شعبات مربوط به آن و تأسیسات عامه است؛ ۲. شخصیت حکمی خاص که ناشی از اراده افراد خصوصی بوده و به شکل جمعیت‌ها، وقف، مؤسسات، شرکت‌های مدنی یا تجارتي به وجود آمده باشد، مگر این که قانون چنین شخصیت‌ها را عام قرار داده باشد.

بنابراین شخصیت حقوقی عام دارای مسئولیت نیست، ولی اشخاص حقوقی خاص که عبارت است از شرکت‌های خصوصی و...، قابل پیگرد هستند. با توجه به موارد که بیان شد، سؤال اساسی این است که در برخی موارد هرچند برخی ادارات دولتی از زمره حقوق عمومی محسوب می‌شوند، ولی این ادارات به اشخاص که از شخصیت حقوقی خاص بهره برده‌اند، سپرده می‌شود. حالا اگر این ادارات مرتکب جرمی شود، آیا مسئول شناخته می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که هرچند شخصیت حقوقی عام دارای مسئولیت کیفری نیست، ولی زمانی که این ادارات به شخص حقوقی خاص سپرده می‌شود، عملاً این ادارات از مصونیت که دارند بی‌بهره می‌شوند. چنانکه در بحث مصونیت دیپلمات‌ها نیز این بحث است و این اشخاص دارای مصونیت هستند، ولی اگر مرتکب جرمی شوند، دولت فرستنده می‌تواند آنان را مستحق مجازات بداند. حالا در بحث برخی اشخاص حقوقی عام که به اشخاص حقوقی خاص سپرده می‌شود، نیز این بحث مطرح می‌شود و با این قرارداد عملاً شخص حقوقی عام از دایره مصونیت خارج شده و آنچه بر اشخاص حقوقی خاص قابل اعمال است، بر او نیز اعمال خواهد شد.

سؤال دیگر این است که در صورتی که اشخاص حقوقی عام مثل شهرداری‌ها که خود از بدنه دولت است، حالا در برخی موارد چگونه می‌توان نسبت به آن‌ها جبران خسارت پیش‌بینی کرد؟ در برداشت سطحی مثلاً جزای نقدی را از یک جیب دولت گرفته شده و به جیب دیگری آن اضافه می‌شود. پس فلسفه این اجرای مجازات چیست؟ در جواب گفتنی است که در گام نخست باید ساحت رفتارهای جرمی این اشخاص، وسیع در نظر گرفته شود. در همه موارد این اشخاص نسبت به دولت مرتکب رفتار غیرقانونی نمی‌شود و همچنین اشخاص حقوقی خاص است که از رفتارهای شهرداری‌ها (شاروالی‌ها) صدمه و زیان می‌بینند. طبق دیدگاه کانت، در هر صورت باید عدالت اجرا شود. حال آن‌که اجرای آن هیچ سودی به جامعه نداشته باشد. پس طبق بند ۳ ماده ۳ کد جزا، «تأمین عدالت جزایی» یکی از اهداف حقوق جزا در افغانستان است. با استناد به این

ماده است که باید در هر صورت عدالت اجرا شود، هرچند مرتکب آن شخص حقوقی عام که به شخص حقوقی خاص سپرده شده است و ماهیت دولتی دارد، مرتکب آن رفتار شده باشد.

از آنجا که شخص حقوقی خود حیات و زندگی واقعی ندارد و صرفاً برای آن‌ها اعتبار فرض شده است، این بحث مطرح می‌گردد که با توجه به این مهم، اشخاص حقوقی از چه طریقی قابل پیگرد قرار گرفته و چگونه می‌توان مسئولیت را متوجه آنان کرد؟ در پاسخ به این پرسش قانون‌گذار افغانستان در قسمت آخر ماده ۸۵ کد جزای این کشور بیان داشته است که ممثلین، رؤسا و وکلای اشخاص حقوقی هستند که نقش آن‌ها را در عالم حیات بازی می‌کنند و این افرادند که رفتارهایشان در حکم رفتار شخص حقوقی پنداشته می‌شود. علاوه بر موارد فوق، این پرسش نیز مطرح می‌گردد که درست ممثلین، رؤسا و وکلای اشخاص حقوقی جزء کسانی هستند که اشخاص حقوقی را اداره کرده و سکان‌دار آن هستند ولی آیا همه رفتارهای این افراد برای اشخاص حقوقی مسئولیت آور است؟ در پاسخ به این پرسش نیز قانون‌گذار افغانستان ساکت نبوده و در آخر ماده ۸۵ کد جزا صراحت دارد که: رفتارهای اشخاص حقیقی ممثل، رؤسا و وکلای اشخاص حقوقی، در حین انجام وظیفه باشد و اگر در خارج از ساعات اداری مرتکب رفتاری خلاف قانون گردند، مسئولیت آن متوجه شخص حقوقی نخواهد شد.

۴. سیر تحول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق انگلستان

در نظام قضایی انگلستان آنچه پادشاهی نام‌گذاری شده، دارای سه نظام متفاوت است: ۱. نظام قضایی انگلستان و ویلز ۲. نظام قضایی ایرلند شمالی ۳. نظام قضایی اسکاتلند. خود نظام قضایی پادشاهی انگلستان نسبت به برخی نهادهای قضایی، نظام قضایی مستقل و جداگانه دارد که نسبت به سایرین برتر نیز به حساب می‌آید. به‌خصوص درباره دیوان عالی پادشاهی متحده یا محاکم استخدامی. در میان نظام‌های منطقه‌ای سه‌گانه در بریتانیا، نظام قضایی انگلستان و ویلز دارای پیچیدگی ساختاری و بیشتر بودن نیروی انسانی است که ویژگی خاصی برای آن حساب می‌گردد. در این نظام «نهادهای مختلفی تشکیلات عدالت کیفری را شکل می‌دهد. سه سازمان دولتی و رسمی مسئولیت عدالت کیفری را به عهده دارند: ۱. وزارت کشور ۲. وزارت دادگستری ۳. اداره دادستانی سلطنتی.

وزارت کشور به مسائل مربوط به حقوق جزا، پلیس، زندان‌ها و اداره تعلیق مراقبتی می‌پردازد و وزارت دادگستری، دادگاه‌های عالی از جمله دادگاه جزا و دادگاه‌های صلح را اداره می‌کند. در این میان وزیر دادگستری عالی‌ترین مقام در سیستم قضایی است. در کنار آن اداره دادستانی-سلطنتی، مسئولیت تعقیب تقریباً همه اعمال مجرمانه را بر دوش دارد؛ همان‌ا عملی که پلیس نسبت به آن تحقیق خود را شروع کرده است. این تشکیلات تحت نظر رئیس دادرسی و در مرتبه بالاتر زیر نظر دادستان کل است. سایر نهادها نیز به طریقی زیر نظر سه سازمان بالا کار خود را انجام می‌دهد (مهرا، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۷). کمیته‌های عدالت کیفری که زیرشاخه‌های شورای مشورتی عدالت کیفری هستند و در سال ۱۹۹۲ برای برقراری ارتباط میان مراجع عدالت کیفری تأسیس شدند. پلیس به‌عنوان مسئول تعقیب جرائم و اداره تعلیق مراقبتی برای اجرای محکومیت بزهکاران در عدالت کیفری تأثیرگذارند. علاوه بر موارد بیان شده این نکته دارای اهمیت بیشتر است که دادگاه‌های جزا به دو دسته دادگاه صلح و دادگاه عالی تقسیم می‌گردد (بیگ زاده، ۱۳۷۷: ۸۷-۹۹).

در انگلستان ما با تعدد دادگاه بدوی روبرو نیستیم و آنجا نیز همانند ایران و افغانستان بسیاری از جرائم در یک یا دو دادگاه تحت عنوان دادگاه عالی و دادگاه صلح (جزا) رسیدگی می‌شود. ولی شورای تعیین مجازات هرچند خود تعیین مجازات نمی‌کند؛ اما می‌تواند مانند مرجع سومی، در تعیین مجازات در نظام قضایی انگلستان مطرح باشد؛ به طوری که ابزارهای تعیین مجازات برای قاضی هم قانون و راهبردهای شورای تعیین مجازات، به‌عنوان منابع الزامی است و هم منابع حقوق کامن لائو در جایی که قانون نباشد یا با قانون در تعارض باشد.

بنابراین حقوق کیفری با گذشت قرن‌ها، تاریخچه قابل تأمل دارد. از دوره انتقام‌گیری خصوصی به این طرف، در مراحل مختلف شاهد پیشرفت چشم‌گیر این موضوع هستیم. در اوایل تنها افراد نبودند که مسئولیت کیفری داشتند، بلکه برای حیوانات و برخی اشیای بی‌جان نیز مسئولیت تعریف شده بود. در صورتی که موارد ذکر شده باعث رساندن آسیب به کسی می‌شد، فرد، دیوار و حتی درخت نیز قابل مجازات دانسته می‌شد. با طی مسیر پیشرفت شاهد مجازاتی به اسم «اردالی» هستیم که در آن برای اثبات جرم فرد مرتکب، دست به دامان مجازات می‌شدند که اگر فرد متهم از مجازات جان به سلامت می‌برد، براءت وی مفروض می‌شد. ولی اگر فرد متهم از مجازات اردالی جان به سلامت نمی‌برد، با مجازات اعمالی مجرم شناخته شده و کیفرش اعمال می‌شد (هیئت پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۹۴: ۱۹-۲۳).

اما با روی کار آمدن ادیان ابراهیمی که با گسترش قواعد حقوق کیفری همراه شد، تا قرن هجده میلادی تحولات عظیمی در حقوق کیفری رخ داد. تا آنجا که دیگر برای حیوانات و درختان، مسئولیت کیفری تعریف نشده است؛ اما قرن هجدهم میلادی نقطه آغازی برای دیدگاه‌های جدید در این زمینه شد. در اروپا این دیدگاه به وجود آمد که قواعد حقوق دینی، نمی‌تواند چنان‌که باید، عدالت را اجرا کند. با این دیدگاه زمینه برای به وجود آمدن مکاتب کیفری فراهم شد و این مکاتب یکی پس از دیگری با دیدگاه‌های متفاوت به وجود آمد. در کنار این تحولات، کم‌کم مسئولیت کیفری نه تنها برای اشخاص حقیقی، بلکه برای اشخاص حقوقی نیز به رسمیت شناخته شد. این مورد، از آنجا مهم جلوه کرد که بعد از انقلاب عظیم ماشینی، زمینه به وجود آمدن شرکت‌ها فراهم شد. با این وجود این شرکت‌ها که بعداً تحت عنوان اشخاص حقوقی به رسمیت شناخته شدند، در کنار فعالیت‌های خود گاهی مرتکب رفتار جرمی نیز می‌شدند که لازم بود برای بی‌کیفر ماندن فرد مرتکب، باید برای این اشخاص نیز مطابق ضوابط مسئولیت تعریف شود.

علاوه بر موارد ذکر شده، فعلاً دو نظام حقوقی غالب وجود دارد و اکثر کشورهای جهان از این دو نظام پیروی می‌کنند. نظام حقوقی اول، همان نظام رومی-ژرمنی است که بر قوانین تأکید دارد و نظام نوشته شده نیز می‌نامند؛ زیرا منبع اصلی و اولی آن، قانون است. نظام دوم، نظام حقوقی کامن لائو است که منبع اصلی در آن، رویه قضایی است. به این جهت، آن را نظام حقوقی نانوشته نیز یاد می‌کنند (شیروی، ۱۳۹۳: ۱۲۳-۱۲۵).

انگلستان یکی از طرفداران برجسته نظام حقوقی کامن لائو است. کامن لائو، ریشه در تاریخ حقوق انگلستان دارد و ساخته قضاتی است که وظیفه داشتند دعاوی خاصی را حل کنند. در گذشته وقتی جرمی از سوی عده‌ای از مردم تحقق می‌یافت، دو راه حل وجود داشت؛ اول اینکه طبق دیدگاه سنتی باید برخی از اشخاص ارشد یا رهبر به‌عنوان مرتکب یا مجرم اصلی تعیین، سپس دیگران تحت عنوان معاون یا شرکای جرم تعقیب می‌شدند. دوم این‌که باید بر روی خود گروه به‌عنوان مجرم اصلی انگشت اتهام گذاشته می‌شد (شریفی، ۱۳۹۴: ۹۹). حقوق کیفری اولیه انگلستان قائل به ارتکاب جرم از سوی گروه‌ها نبود و مسئولیت فردی را قبول داشت. ویلیام بلاکستون، از جمله حقوقدانان قرن هجدهم در این خصوص می‌نویسد: «شخص حقوقی نمی‌تواند مرتکب جنایت یا سایر جرائم شود، هرچند که اعضای آن‌ها اهلیت ارتکاب جرم را دارا باشند» (شریفی، ۱۳۹۴: ۹۹). این بیان چیزی به‌غیر از انعکاس افکار اولیه نظام حقوقی کامن لائو نیست که معتقد بود شخص حقوقی دارای ذهن نیست تا بتواند پدیده چون جرم را قصد کند. همچنین این اشخاص دارای بدن نیست که به پای خود به چوبه دار فرستاده شوند یا زندان بروند.

تعداد کم اشخاص حقوقی و نقش کم‌رنگ آن‌ها در تحولات اجتماعی، پذیرش این استدلال تاریخی را فراگیر کرده بودند و دادگاه‌ها اشخاص حقوقی را نه به‌عنوان اشخاص اصیل، بلکه به اعتبار مدیران و نمایندگان آن‌ها شناسایی و مواخذه می‌کردند. در حالی که حوادث قرن‌های اخیر نشان می‌داد که بیش از همه، این گروه‌ها (اشخاص حقوقی) هستند که جنگ راه

می‌اندازند، مرتکب پاک‌سازی نژادی و قومی می‌شوند، دیکتاتوری را بر ملت‌ها تحمیل می‌کنند، سیستم‌های پول‌شویی را گسترش می‌دهند، محصولات خطرناک تولید می‌کنند و نظم و امنیت را از جامعه سلب می‌کنند.

با توجه به بیان‌های فوق و با مبنا قرار دادن آن‌ها، در ذیل به تحولات تاریخی و تکامل تدریجی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی انگلستان پرداخته خواهد شد.

۴.۱. دوره آغازین یا تولد (تا سال ۱۹۰۰ میلادی)

انقلاب صنعتی که با توسعه بازار حمل و نقل نیز همراه بود، باعث شد که تغییراتی در شخص حقوقی و وظایف آن‌ها نیز به وجود آید. در این میان اکثر شرکت‌های کوچک نیاز به سرمایه پیدا کردند و برخی نیز احتیاج به بهره‌گیری از خدمات مدرن تمام وقت داشتند تا از این مجرا به شکوفایی و عرصه‌های گوناگون صنعتی و اقتصادی دست پیدا کنند.

شرکت‌ها به دلیل حضور زیادی در فعالیت‌های اقتصادی، تسلیحاتی (نظامی) و... از یک طرف منشأ تحول و توسعه همه‌جانبه شدند و از طرف دیگر به دلیل پرداختن به بسیاری از فعالیت‌های خطرناک، حوادث مرگبار و خسارت‌های قابل نگرانی را نیز رقم زدند. توان مالی اشخاص حقیقی ناچیزتر از آن بود که از زیر بار مسئولیت خسارت‌های سنگین ناشی از رفتار اشخاص حقوقی متبوع بیرون آیند، جز آن‌که خود اشخاص حقوقی را که از توان مالی بالاتری برخوردارند، طرف دعوی قرار دهند. بر این اساس مسئولیت مدنی این اشخاص تأیید شد و محاکم به محکومیت آن‌ها رأی صادر کردند؛ اما با گذشت زمان، عدم کافی بودن مسئولیت مدنی، مبارزه علیه افعال جرمی آن‌ها را به اثبات رسانید. این واقعیت، زمینه پذیرش گام به گام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را فراهم کرد تا رهیافت آن از دامنه مخاطرات آن‌ها کاسته شود؛ اما بازهم هنوز پاسخی به این پرسش‌ها داده نشد که یک شخص حقوقی، چگونه همانند انسان قادر به ارتکاب جرم است؟ چنین موجودی با کدام اندام، قادر به رفتار فیزیکی جرم و با کدام قوه عاقله قادر به تفکر مجرمانه است؟

از آنجا که در آن عصر، نظام حقوقی و دکترین حقوقی نسبت به اشخاص حقوقی اصلتی را قبول نداشتند، راه چاره جز مسئولیت غیرمستقیم یا نیابتی برای انتساب مسئولیت برای چنین شخصی قابل تصور نبود. با این وجود در این عصر، حقوق کیفری برای حل مشکل از تحلیل موجود در حقوق مدنی در خصوص مسئولیت کارفرما در برابر اعمال کارگر تبعیت کرد.

به این ترتیب اشخاص حقوقی در قبال خسارت‌های که کارمندان آن به سایرین وارد می‌کردند، مسئولیت نیابتی داشتند که باعث پیش‌بینی مسئولیت کیفری و مدنی اشخاص حقوقی شد. با این وجود بعد از قرون وسطی مسئولیت اربابان در قبال خطای کیفری خدمتکاران، به جز مواردی که ارباب دستور ارتکاب عمل زیان‌باری می‌داد یا رضایت بر انجام آن داشت، از بین رفت. هرچند در این زمینه استثنائاتی نیز وجود داشت، مثل اینکه ارباب مسئول مزاحمتی بود که از ناحیه مستخدمانش به دیگران وارد می‌شد. حتی اگر یکی از اعضای خانواده به خیابان می‌رفت و به شخصی صدمه می‌زد یا ایجاد مزاحمت می‌کرد، صاحب آن خانه مسئول بود (توحیدی نافع، ۱۳۹۴: ۳۳-۶۷). بر اساس دیدگاه دیگر، اشخاص حقوقی مسئول تمام اعضا و خدمه خود در ارتکاب جرائم موصوف شدند. با این وجود، قلمرو مسئولیت مورد بحث، لایتناهی نبود و از مرز جرائم مادی عبور نمی‌کرد (Ferqusen, 1999, 4-5).

۴.۲. دوره رو به تکامل (سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۰ میلادی)

تا سال ۱۹۰۰ میلادی کم‌کم مسئولیت کیفری شرکت‌ها در قبال جرائم مادی تأیید شد. از آنجا که تا آن روز در نظام حقوقی انگلستان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی یک پدیده ناشناخته بود، این اقدام یک گام مهم در عرصه حقوق کیفری محسوب می‌شود؛ اما تعدادی از جرائم که مستلزم عنصر روانی بود، مضیق بودن این مسئولیت مانع تعقیب آن‌ها می‌گشت.

بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۰ از این نگاه حائز اهمیت است؛ زیرا پیوست کننده اندیشه‌هایی بود که خواهان گسترش دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به ارتکاب جرائم نیازمند عنصر روانی بودند. اولین بار مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی که مستلزم عنصر معنوی بود، در سال ۱۹۱۷م. درباره شرکت خط آهن لندن و شمال غرب که از سوی یکی از مدیران خود برای امتناع از پرداخت عوارض به تهیه صورت حساب جعلی اقدام کرده بود، مطرح شد که در نهایت در قبال این جرم عمدی و بر اساس مسئولیت نیابتی، محکوم گردید (Mosuell Brothers V, ۱۹۱۷, ۸۳۶).

با این همه کشمکش‌های زیادی در حکم قضات در خصوص جرائم عمدی برای اشخاص حقوقی، آن‌هم با تأکید بر مسئولیت نیابتی، وجود داشت. چنانکه در سال ۱۹۲۶م. در اعتصاب معدنچیان که به مرگ یکی از آنان انجامید، دادگاه این قتل عمدی را به دلیل اینکه در زمره جرائم است که نیازمند عنصر روانی است و چنین جرمی نمی‌تواند به اشخاص حقوقی منتسب شود، به تبرئه آن رأی داد. با این حال در این عصر در رابطه با مسئول شناخته شدن اشخاص حقوقی در قبال جرائم عمدی، تأکید زیادی شده بود؛ اما راه حل مناسبی برای توجیه آن از سوی حقوقدانان ارائه نشده بود. از این‌رو، عدم تناسب مجازات مرسوم در این عصر نسبت به جرائم ارتكابی و عدم قابلیت اعمال آن بالای اشخاص حقوقی، همچنین فقدان مقررات شکلی و آیین دادرسی که نحوه احضار و بازجویی از اشخاص حقوقی را مشخص کند، باعث عدم رسیدن بسیاری از پرونده‌های مربوط به مرحله صدور حکم می‌گردید. بنابراین به صورت مختصر اهمیت این مرحله برای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با تأکید بر عنصر معنوی، زمینه‌ساز ظهور اندیشه‌ها و سازوکارهای توسعه بخش مسئولیت کیفری بعد از سال ۱۹۴۰م. مربوط می‌شود.

۴.۳. دوره تکامل (سال‌های ۱۹۴۰ تا ۲۰۰۷ میلادی)

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با توجه به جرائم که مستلزم عنصر معنوی بود، دقیقاً در دهه چهل قرن نوزده عینیت پیدا کرد. دیدگاه‌های که تا قبل از این دهه ارائه شده بود، در این ایام بیشتر بارور شد؛ یعنی مسئولیت اشخاص حقوقی، به قصد و عنصر روانی مغزهای متفکر وی برمی‌گشت که از این طریق اشخاص حقوقی قابل مجازات دانسته می‌شدند. البته در حقوق انگلستان نظریه شخصیت ثانوی به معنای وانهادن نظریه مسئولیت نیابتی نبوده؛ اما این نظریه همچنان پشتوانه تصمیمات قضایی در رابطه با جرائم که مستلزم مسئولیت مطلق بوده که از سوی اشخاص حقوقی بروز می‌کرده است.

نظام حقوقی انگلیس با تکیه بر سه پرونده به سمت این راه کار سوق داده شد. در پرونده اولی، شرکتی به نام کنت (۱۴۶، ۱۹۴۴، DPP V)، متهم به کلاهبرداری شد. به این دلیل که از اسناد مجعول برای دریافت کوپن نفت استفاده کرده بود. محکمه شکایت را به دلیل این که شرکت توانایی ارتکاب جرائمی که باید عنصر روانی متهم به اثبات برسد را ندارد، قابل طرح نیست. قاضی ویسکانت، توجیه رأی خود را چنین بیان کرد: «جرائم موضوعه، اغلب جرائمی هستند که به منظور محکومیت متهم، عنصر روانی باید احراز گردد. در این پرونده دلایل زیادی وجود داشت مبنی بر اینکه کمپانی تنها از طریق خدمه می‌تواند عملی را انجام دهد، حرفی بزند و من هیچ دلیلی نمی‌بینم که بگویم شرکت ناتوان از ارتکاب جرم است» (شریفی، ۱۳۹۴: ۱۰۶). قاضی توضیح می‌دهد که اگر نماینده مسئول یک شرکت که در راستای اختیاراتش عمل می‌کند، سندی ارائه کند که به جعلی بودن آن واقف است و از این مجرا، مالی تحصیل کند، به نظر من آگاهی و قصد او باید به شرکت نسبت داده شود.

در پرونده دوم، اتهام تبانی برای دریافت حق الزحمه اضافی، متوجه شرکت «آ، س، آر» بود. شرکت مزبور برای زیرسازی جاده با پیمان‌کاران شرکت «رایس» و «ساکس» قراردادی منعقد کرده بود که بر اساس آن، مبلغ قرارداد (۱۶۰، ۱۹۹۲،

Card, Richaer)، باید پرداخت شود. محکمه تجدیدنظر با اشعار به این که دلیلی بر عدم انتساب تقلب مدیرعامل به شرکت متهم وجود ندارد، اتهام آن را پذیرفت.

در پرونده دیگر، شرکت برسلر همراه دو نفر از کارمندانش به اسناد قانون مالی شماره ۲ مصوب ۱۹۴۰م. به اتهام کلاهبرداری و مبادرت به ایجاد سند مجعول تحت پیگرد قانونی قرار گرفت. مدیر فروش و منشی شرکت، مقداری از کالای متعلق به شرکت را فروخته و چنین وانمود کردند که این فروش برای خودشان است. بدین جهت اسناد مجعولی درست کرده بودند و هم‌زمان از پرداخت مالیات فروش توسط شرکت طفره رفته بودند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، ادوار مذکور به‌خوبی مسیر پرفراز و نشیب پذیرش و توسعه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را نشان می‌دهد.

از طرف دیگر سال‌های ۱۹۴۰ تا ۲۰۰۷ م. اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در سال ۱۹۸۹، کمیسیون حقوق انگلستان و ویلز مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی اعتبار قانونی داد. پیش‌نویس قانون جزایی نیز در سال ۱۹۸۹، از سوی کمیسیون حقوق انگلستان و ویلز به بحث گرفته شده و مسئولیت کیفری اشخاص مورد دقت بیشتری قرار گرفت. در تفسیر این پیش‌نویس قانونی، کمیسیون اعلام کرد که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی یک موضوع قابل بحث است؛ هرچند ملزومات و اساس آن از لحاظ عقلی واضح و بدیهی است. تهیه‌کنندگان این پیش‌نویس از برخی نقطه نظرات حقوقدانان که با تأکید بر دلایلی، سعی در منتهی دانستن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی داشتند، انتقاد کردند.

با توجه به ماده ۲۹ این پیش‌نویس که بیشتر رویکرد یک مقدمه برای طرح بحث در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دارد، به بحث اصل مسئولیت جانشینی اشاره داشته است. در ماده ۳۰ این پیش‌نویس، به‌صورت صریح به مسئولیت کیفری شخص حقوقی تصریح شده است: «۱. شخص حقوقی ممکن است به‌عنوان عامل اصلی ارتکاب جرمی که نیازمند عنصر تقصیر نیست، در صورت اجتماع شرایط زیر مسئول شناخته شود: الف. عملی که به‌وسیله مستخدم یا نماینده انجام شود. ب. ترک فعل، کتمان حوادثی که عنصر یک جرم به‌حساب آید. ۲. شخص حقوقی ممکن است مجرم شناخته شود: الف. به‌عنوان عامل اصلی در ارتکاب جرمی که مستلزم عنصر معنوی است. ب. به‌عنوان معاون جرم، در صورتی که یکی از مأمورین کنترل‌کننده آن در حدود وظیفه و اختیارات خود و با تقصیر مورد نیاز برای تحقق جرم، مبادرت به ارتکاب جرم نماید. ۳. منظور از مأمور کنترل‌کننده شخص حقوقی، فردی است که هدایت و کنترل آن را به عهده داشته و در سمت رئیس و یا پست‌های مشابه دیگری انجام‌وظیفه نماید (چه این افراد به‌صورت قانونی و یا به‌صورت قراردادی منصوب شده باشند) تشخیص این که شخصی که در یک سمت انجام‌وظیفه می‌کند آیا مأمور کنترل‌کننده به‌حساب می‌آید و یا خیر، با قانون است.»

۴.۴. دوره شکوفایی (پس از سال ۲۰۰۷ میلادی)

با توجه به پیشرفت‌هایی که در نظام حقوقی انگلستان درباره مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به چشم می‌خورد، در مواردی محاکم این کشور در خصوص جرائم ارتكابی از سوی اشخاص حقوقی دچار مشکل می‌شد. هرچند تقصیر اشخاص حقوقی در مرگ دیگری را ثابت می‌کردند، ولی قادر به محکومیت آن تحت عنوان قتل عمد نبودند؛ زیرا نمی‌توانستند شخصی را شناسایی کنند که دارای مسئولیت کامل باشد. از آنجا که شناسایی چنین فرد مسئولی شرط جداناپذیر در مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌حساب می‌رفت، این وضعیت در عمل موجب عدم تعقیب اشخاص حقوقی از اتهام قتل و سبب طفره رفتن آن‌ها از مسئولیت کیفری می‌شد. هرچند قانونی به نام قانون سلامت و ایمنی در زمان کار در سال ۱۹۷۴ در انگلستان به تصویب رسید، ولی محاکم نیز ناچار به آن استناد می‌کردند؛ اما مقرر فوق‌تره به جهت شناسایی اشخاص حقوقی به‌عنوان

قاتلان غیرعمد، بلکه به جهت عدم رعایت سلامت و ایمنی در زمان کار و با ضمانت اجرای انضباطی، جریمه نقدی خفیف به تصویب رسیده بود. از این رو، در سال ۱۹۹۴ کمیسیون حقوقی انگلستان و ویلز، پیرامون اصلاح قانون قتل غیرعمد پیشنهادهایی داشتند و در سال ۱۹۹۶ منتشر کردند که محتوای آن علاوه بر جایگزینی قتل ناشی از بی‌مبالائی و قتل مبتنی بر غفلت فاحش به جای قتل غیرعمد ناشی از اقدام غیرقانونی و تأسیس جرم جدید قتل ناشی از عمل شرکت به مدل سازمانی فعالیت، جریان سیاسی و شیوه مدیریت برای درک تقصیر یک شرکت توصیه شد. از نظر کمیسیون، تقصیر شخص حقوقی مسبوق به اثبات تقصیر عضوی از اعضای آن نیست. به‌عنوان نمونه اگر حادثه تلخ حین رانندگی کامیون که بر اثر خواب‌آلودگی، ناشی از سیاست شرکت به واداشتن رانندگان به انجام کار طولانی و فراتر از توان به انگیزه کسب منفعت بیشتر باشد، دولت در آن مقطع هیچ مقرره‌ای در تقویت توصیه‌ای کمیسیون معرفی نکرد. مقرره‌ای که در سال ۱۹۹۹ به تصویب رسید نیز تأکیدی جز انتساب تقصیر به شخص حقوقی از طریق اثبات تقصیر از سوی فردی که اراده و ذهن هدایت‌گر آن محسوب می‌شود، نداشت.

با این حال دولت انگلستان در سال ۲۰۰۰، با تشکیل کمیته مشورتی، توصیه‌های کمیسیون حقوقی را بررسی کرد. در نهایت کمیته پافشاری کمیسیون را بر محور قرار دادن شیوه مدیریت و فعالیت‌های سازمانی برای تحمیل مسئولیت به شخص حقوقی، مقرون به‌واقع تشخیص داد و به دنبال آن پیش‌نویس لایحه قتل غیرعمد توسط شرکت را با این قید که تقصیرات قابل ارجاع به مدیریت ارشد باشد، در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۰۵ منتشر کرد. کمیته مسکن و کار و امور بازنشستگی نیز در بررسی خود نسبت به پیش‌نویس لایحه مورد اشاره، با تأکید بر ضرورت شفاف‌سازی موضع کامن لائو در قبال رابطه علیت، عنوان داشت که صرف نظر از این‌که فعل یا ترک فعل بلا واسطه شخص خاصی منجر به مرگ شده باشد، باید قصور مدیریتی به‌عنوان علت مرگ شناخته شود. توصیه این کمیته آن بود که باید به سنجش روی آورد که قادر باشد ماهیت مجرمانه شرکت را که ریشه در فرهنگ سازمانی و نحوه اداره آن دارد، آشکار سازد و نباید مجرمیت شرکت را متوقف بر مجرمیت هیچ فردی کرد. سرانجام تلاش‌های مذکور به ثمر نشست و لایحه مورد بحث، به تصویب قانون قتل غیرعمد و آدم‌کشی شرکت‌ها در سال ۲۰۰۷ منجر شد.

نتیجه‌گیری

در نظام حقوقی ایران، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌صورت جدی با روی کار آمدن قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ ش. مورد توجه جدی قرار گرفته است. قانون‌گذار در این قانون، نوعی مسئولیت نیابتی برای اشخاص حقوقی در نظر گرفته است و فرض بر این است که رفتارهای نماینده قانونی شخص حقوقی در حکم رفتار خود وی است. لذا اگر نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرم شود، مسئولیت آن متوجه شخص حقوقی خواهد شد.

قانون‌گذار افغانستان قبل از قانون‌گذار ایران یعنی در سال ۱۳۵۵ ش. با توجه به اهمیت جرم انگاری رفتارهای اشخاص حقوقی و تعریف مسئولیت کیفری برای آن در قانون جزای این کشور برای اشخاص حقوقی مسئولیت کیفری تعریف کرد. این قانون مدت‌زمانی زیادی، اجرا شد و سرانجام در سال ۱۳۹۶ ش. با روی کار آمدن کد جزای افغانستان، از اعتبار ساقط شد. با این حال در خصوص اشخاص حقوقی، تغییر چندانی در این قانون نیامده است و قانون‌گذار تنها در برخی موارد با تغییر عبارت، همان موارد قانون ۱۳۵۵ ش. را تأیید کرده است. به‌خصوص در تعریف مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، فقط تغییر در عبارات مواد قانونی ایجاد نموده است.

در نظام کیفری انگلستان، تحولات مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به صورت دوره‌هایی، قابل تقسیم دانسته‌اند. این دوره‌ها از سال ۱۹۰۰م. که آن را دوره آغازین مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی می‌دانند، شروع می‌شود و تا سال ۲۰۰۷م. به بعد را که از آن به دوره شکوفایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی یاد می‌کنند، در برمی‌گیرد. البته باید توجه داشت که نظام‌های کیفری ایران، افغانستان و انگلستان، در اصل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، نقطه اشتراک دارند. در عین حال در مواردی مانند ارائه تعریف از مسئولیت کیفری و شرایط و ارکان تحقق آن، باهم تفاوت دارند.

فهرست منابع

الف: کتاب‌ها

۱. بیگ زاده آروق، صفر (مترجم)، بحقوق انگلیس به زبان ساده، چاپ اول، ج (تهران: نشر حقوق دان، ۱۳۷۷).
۲. پیش‌نویس قانون جزای کمیسیون حقوق انگلستان و ولز، (۱۹۸۹)
۳. جعفری، مجتبی، "مبانی و اصول کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هفتم، شماره دوم، ۱۳۹۵
۴. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، چاپ ۱۵ جلد) تهران: نشر گنج.
۵. شریفی، محسن، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان، چاپ اول (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۴).
۶. شیروی، عبدالحسین، حقوق تطبیقی) تهران: نشر سمت، چاپ ۱۳، ۱۳۹۳.
۷. پیش‌نویس قانون جزای کمیسیون حقوق انگلستان و ولز، (۱۹۸۹)
۸. لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ج ۳، چاپ پنجم (تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۹۱).
۹. الله ظفر نژاد، محب، مسئولیت جزای اشخاص حقوقی (در نظام حقوقی افغانستان و ایران)، چاپ اول (کابل: نشر مقصودی، ۱۳۹۴).
۱۰. عبدالحسین، شیروی، حقوق تطبیقی. تهران: نشر سمت، چاپ ۱۳، ۱۳۹۳.
۱۱. مجتبی، جعفری، "مبانی و اصول کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران." پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هفتم، شماره دوم، ۱۳۹۵.
۱۲. محب، الله ظفر نژاد، مسئولیت جزای اشخاص حقوقی (در نظام حقوقی افغانستان و ایران). چاپ اول. کابل: نشر مقصودی، ۱۳۹۴.
۱۳. محب، مسئولیت جزای اشخاص حقوقی (در نظام حقوقی افغانستان و ایران).
۱۴. محسن، شریفی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان، چاپ اول. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۴.
۱۵. محسن، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان.
۱۶. محمدجعفر، لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ج ۳، چاپ پ. تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۹۱.
۱۷. مهرا، نسرين، دانشنامه حقوق کیفری انگلستان، (نشر میزان، ۱۳۹۵).
۱۸. موسوی مجاب، سید درید، نقش اراده در مسئولیت کیفری، چاپ اول (تهران: نشر بهنامی، ۱۳۸۸).
۱۹. نسرين، مهرا، "دانشنامه حقوق کیفری انگلستان." نشر میزان، ۱۳۹۵.

۲۰. نظام‌نامه جزای افغانستان (۱۳۰۰).

۲۱. هوشنگ، شامبیاتی، حقوق جزای عمومی. چاپ ۱۵ جلد. تهران: نشر گنج.

۲۲. هیئت پژوهشگران برگردان؛ مهرا، نسرین، کاوندیش، "نظام حقوقی انگلستان" چاپ سوم. (1394)